

منصب معونت در شهرهای دوره آل بویه

* محمد رحیم ربانی زاده

** مریم نصری دشت ارزندی

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی روند دگرگونی معنایی و کارکردی منصب معونت از ۳۲۱ تا ۴۴۸ هجری قمری است. در این تحقیق به تأثیرات «ساختار سیاسی دولت آل بویه» و «تحولات درونی شهرها» بر نمود بیش از پیش منصب «معونت» در جامعه شهری آل بویه پرداخته می‌شود. روش انجام این پژوهش بر نظریه «نقش» و «کارکرد» گیدنر در حوزه علوم اجتماعی استوار است. بر این اساس، با توجه به منابع مکتوب، داده‌های منابع گردآوری و پس از آن با صورت‌بندی مبانی نظری، ضمن توصیف وضعیت «معونت»، داده‌های به دست آمده ارزیابی شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که اهمیت یافتن منصب معونت، به مثابه بازوی نظامی و مجری قانون در شهرها، نشان‌دهنده بهره‌گیری هوشمندانه امراض آل بویه از تغییرات اجتماعی (شکل‌گیری فرهنگ غیردینی)، و رضایت‌نداشتن رعایای شهری از نهاد شرطه، و با هدف تسليط بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی بوده است.

کلیدواژه‌ها: دوره آل بویه، تشکیلات نظامی، معونت، نظریه نقش و کارکرد گیدنر، شرطه.

۱. مقدمه

واژه معونت، در نظر نخست، یاری رساندن و کمک کردن به دیگران در شرایط سخت را به ذهن متبار می‌کند؛ اما در بررسی تاریخی به مثابه یکی از اجزای ساز و کار حکمرانی و

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) rabbanizade@ihcs.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Maryam.nasri68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۲

ناظارت در شهرهای دوره آل بویه، و در واقع جزو ارکان اداره نظام شهری در جامعه آل بویه (۳۲۱-۴۴۸ ق) طبقه‌بندی می‌شود. آل بویه شیعی، با هدف کسب مقبولیت در میان اکثریت سنی مذهب، توجه خاصی به نهاد انتظامی و تقویت و گسترش آن در سرزمین ایران و عراق داشتند و به سبب آشفتگی نهاد شرطه، بیش از همه، به سازماندهی یک نیروی انتظامی کارآ نیازمند بودند. ایفای این نقش در جامعه آل بویه به «معونت» واگذار شد تا، در کنار شرطه، مسئولیت‌های حکومت در امور انتظامی را اجرا کند.

مسئله مد نظر پژوهش‌گران در این مطالعه این است که «آیا ظهور ناگهانی معونت در عرصه مناصب اداری در جوامع شهری دوره آل بویه متأثر از ساختار سیاسی آن دولت و گرایش به واگذاری اختیارات بیشتر به نمایندگان در شهرها بوده یا ناشی از گرایش‌های گروه‌های شهری (تحولات درونی شهرها) انجام شده است؟». بر اساس مسئله‌ای که در بالا شرح داده شد، سؤالات اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود که «آیا معونت منصبه نظامی است؟» و «چرا، به رغم گستردگی قلمرو امیران آل بویه، جای‌گاه معونت در سرزمین ایران نمود بیشتری یافته است؟». در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان این مدعای مطرح کرد که، با توجه به اهمیت بیش از پیش امنیت در شهرها در آن دوره، لزوم تشکیل قوای انتظامی قوی احساس می‌شد و این گونه می‌توان معونت را در زمرة مناصب نظامی قرار داد. هم‌چنین به نظر می‌رسد با توجه به قدمت نهاد «شرطه»، در مقام یگانه نیروی انتظامی شهرها از نخستین روزگاران اسلامی، و با در نظر گرفتن ضعف نهاد شرطه هم‌زمان با قدرت‌گیری و مسافت بین دستگاه خلافت و سایر متصرفات آل بویه در ایران، معونت به منظور هم‌کار نظامی شرطه به ایفای نقشی هم‌سان در نواحی سرزمینی ایران پرداخته است.

رویکرد نظری استفاده شده، که برای شناخت تأثیر منصب «معونت» در زندگی شهری دوره آل بویه اتخاذ شده است، بر برداشت‌هایی از مجموعه نظریه‌هایی درباره «نقش» و «کارکرد» در حوزه علوم اجتماعی استوار است. نقش به آن رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از دارنده جای‌گاهی معین انتظار دارند. از آنجایی که انتظام نظام اجتماعی در جامعه، و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، بر عهده نقش‌هاست، تحقق وظایف یک نقش موجب پیدایش رضایت‌مندی در نظام اجتماعی می‌شود (کوئن، ۱۳۸۷: ۸۰؛ گیدنز، ۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌ها و وظایف یک نقش چگونگی پیوند و ارتباط آن نقش با سایر نقش‌ها را نمایان و کارکردهای آن را آشکار می‌کند. از سوی دیگر، سهم هر نقش در دوام جامعه با مطالعه کارکردهای آشکار و پنهان آن نقش امکان‌پذیر می‌شود. به رغم تعدد استعمال «کارکرد»، عام‌ترین معنای آن در جامعه‌شناسی نتیجه و اثر است که انتباط یا سازگاری ساختاری معین

یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌کند. بنابراین، معنای کارکرد، در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که پدیده در انسجام نظام اجتماعی دارد. منظور از «کارکرد آشکار» نتایج فعالیت‌هایی است که برای نقش شناخته شده و مورد انتظار است؛ اما کارکرد پنهان به نتایجی گفته می‌شود که نقش از آن آگاهی ندارد (کوئن، ۱۳۸۷؛ ۱۵۰؛ گیدنز، ۱۳۸۴). در رویکرد این پژوهش شناخت وظایف منصب «معونت» و در پی آن کارکردهای آن، به مثابه نقش محلی در جامعه دوره بوبیه‌ی، که ویژگی‌های خاص خود را دارد، سهم «معونت» در دوام جامعه را نمایان می‌کند.

پیش از این، در باب منصب مذکور اشاراتی از سوی برخی محققان به چشم می‌خورد. سعید نفیسی (۱۳۳۵)^۱، با تکیه بر کتاب *المسالک والممالک ابن خردابه*، به بررسی اجمالی منصب «معونت» و «معاون» پرداخته، اما آن را زیرمجموعه مناصب مالی در شهرهای دوره طاهری به حساب آورده است. نوع نگاه نفیسی به معونت و اشاره اجمالی وی به معاون خود گواهی روشن بر آن است که دغدغه وی بررسی دقیق «معونت» نبوده است. عبدالقدار المعارضیدی (۱۳۵۷)^۲ در مقاله‌ای به معرفی مناصب اداری در دوره عباسی پرداخته و در ادامه اشاره کرده است که «صاحب المعاون»، «صاحب المعونه»، و «والی معونت» همگی بر منصی دلالت دارند که به دستگاه انتظامی مربوط می‌شده و بیشترین ارتباط را با «شرطه» داشته است. معارضیدی به صراحة بیان می‌کند که درباره «معونت» منابع و مصادر محدودی در دست است و بر اساس آنچه در دسترس است نمی‌توان بهوضوح «معونت» را معرفی کرد. وی در ادامه به این نکته می‌پردازد که به همین سبب علت قانع‌کننده‌ای برای توجیه ظهور و غیبت ناگهانی «معونت» در دوره‌هایی خاص نیست و فقط می‌توان بنا بر شواهد تاریخی به حدس و گمان پناه برد. با وجود این، از نظر وی «معونت» منصبه نظامی است که در برده‌هایی از زمان در جمع‌آوری مالیات کمک می‌کرده است. آدام متز (۱۳۶۴)^۳، ضمن بررسی وضعیت اجتماعی شهرها در قرن چهارم هجری قمری، از وجود «صاحب معونت» خبر می‌دهد که مسئول برقراری امنیت در شهرهای معمولی بوده و در رتبه‌ای فروتر از شخصی قرار داشته که در رأس «دیوان الماء»^۴ بوده است. محمد حسین ساکت (۱۳۶۵)^۵ نیز، ضمن بررسی روند و روش دادرسی در اسلام و سیر تاریخی منصب قضا، اشاراتی به معونت دارد. وی «معونت» را نیرویی ضربتی و آن بخش از شرطه می‌داند که برای ختنی کردن قیام‌هایی به کار برده می‌شده است که موجودیت حکومت مرکزی را به خطر می‌انداختند. بر تولد اشپولر (۱۳۷۳)^۶ در تشریح سازمان اداری، مأموران و مقامات شهری در نخستین قرون اسلامی اشاره گذرایی به معونت کرده و صریحاً از آن به عنوان

قوای انتظامی در شهرها نام برد است. وی، ضمن اشاره به «اصحاب معاون»، به این مسئله پرداخته است که آنان افراد پلیسی بودند که در کنار «پلیس امر به معروف» و زیر نظر رئیس عالی پلیس در شهر [که همان امیر السوق بود و عضو زیردست صاحب شرطه به شمار می‌آمد] به کار می‌پرداختند. اشپولر، با اشاره به این مسئله، معونت را مقامی فروتر از شرطه می‌داند. گفتنی است که تاکنون هیچ‌گونه اثر مستقلی درباره «معونت» تألیف نشده و تحقیق حاضر از این نظر از پژوهش‌های انجام‌شده فراتر رفته است.

۲. وجه تسمیه و پیشینهٔ معونت

معونت (بفتح ميم و ضم عين) از ریشهٔ معن به معنی مساعدت کردن و یاری دادن^۷ (ابن منظور، ۲۰۰۳: ۳۴۴ / ۱۰؛ مصطفی ابراهیم و آخرون، ۲۰۰۴: ۶۳۸ / ۲) و توشهٔ راه و آذوقه به کار رفته است (ابن فهد، ۱۴۰۳: ۳۳۹ / ۲؛ طبری، ۱۳۵۷: ۴۱۴۸ / ۹). به طور کلی اصطلاح «معونه» و «صاحب المعونت»، که با معون هم‌ریشه است، متصلی منصبی نظامی است و چون «نیروی حاکم» را در برقراری نظم و امنیت همگانی یاری می‌رسانده برای آن اصطلاح معونت به کار رفته است. سرپرست و دارندگان این مقام را «ولاة المعاون» خوانده‌اند^۸ (فلقشندي، بي‌تا: ۳۰۸ / ۱۰). معونت در اصطلاح تاریخی به معنای مأمور عالی‌رتبه محلی است که از سوی سلطان در مقام مدیر شهری گمارده می‌شد و موظف بود یاری رسان شرطه‌ها در حفظ نظم و امنیت شهری باشد. از این رو، مراد از «معونت» و «معاون» در این جستار منصبی شهری است که در گروه مناصب امنیتی و نظامی جای می‌گیرد.

نخستین گزارش‌های تاریخی، که در کنار شرطه از معونت نام می‌برد، مربوط به ماجراهی عزیمت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) از مرو به بغداد و مرکزیت یافتن مجدد بغداد است. به دنبال این واقعه، اداره مناطق شرقی ایران، خاصهٔ خراسان، با مشکلات و دشواری مواجه شد. عوامل بروز این مشکلات مسائلی چون شورش‌های متعدد خوارج (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۳۰۳) و نیز درگیری خلافت با خرمدینان (گردیزی، ۱۳۶۳-۱۷۸) در شمال غرب ایران بود که ارتباط بغداد با نواحی شرق ایران، خصوصاً خراسان و سیستان، را بسیار دشوار کرده بود. از این رو، با رضایت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق)، حکومت نیمه‌مستقل طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ق) حول شخصیت نظامی-سیاسی طاهر بن حسین بن مصعب (۲۰۵-۲۰۷ ق) در خراسان شکل گرفت. اما باید به این نکته توجه کرد که مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق)، مدتی پس از صدور حکم ولایت بر خراسان برای طاهر (۲۰۵-۲۰۷ ق)، وی را مدتی صاحب شرطه بغداد و معاون

سود کرد (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۳۶۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۶۸۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴). از زمان انتصاب طاهر (۲۰۵ ق) به معونت سود و شرطه بغداد تا عهد خلافت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ق)، خاندان طاهر یکی پس از دیگری بر آن مقام‌ها گمارده شدند (اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۲؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۳۳). موروشی بودن معونت (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۱۱۸/۷)، رسیدگی به امور انتظامی (عبدالغنى، بی‌تا: ۱۸۴؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۳۷-۶۳۶)، گردآوری مالیات، و نهایتاً انتصاب از جانب خلیفه عباسی از ویژگی‌های بارز معونت در عصر طاهری بود. در نیمة دوم قرن سوم هجری، خاندان طاهری رو به ضعف گذاشت و صفاریان (۲۹۸-۲۵۲ ق) به قدرت رسیدند. در آن موقعیت، تسلط بر نهاد شرطه بغداد و نهاد معونت می‌توانست حائز اهمیت باشد اما به رغم موقیت ابتدایی یعقوب لیث صفاری (۲۶۵-۲۵۲ ق) و جانشین وی، عمرولیث (۲۶۵-۲۸۷ ق)، بر شرطه بغداد (اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۷-۱۷۶) گزارشی که دال بر اشتغال به امر معونت و معاونی سود و ایران باشد در دست نیست. این در حالی است که آن دو با زیر فشار قرار دادن خلیفه عباسی و غلبه بر عاملان خلیفه شرطگی بغداد را به دست آورده بودند.

با تأسیس حکومت سامانی (۳۹۵-۲۶۱ ق) معونت دچار تحول معنایی و وظیفه‌ای شد. در این برهه زمانی معونت مطلقاً صاحب منصب نظامی بود که از جانب امیران سامانی به کار گرفته می‌شد و موظف به برقراری امنیت در شهر بود. به روایت گردیزی «امیر سامانی معونت را انتخاب کرده و آن را در کنار سپهسالار و احداث قرار می‌داد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۱).

۳. منصب معونت^۹ در دوره آل بویه (۴۴۸-۳۲۱ ق)

پیش از ورود به بحث اصلی، مختصراً، به بررسی زمان قدرت‌گیری آل بویه پرداخته می‌شود تا تصویری شفاف از علل واکنش یا نبود واکنش جامعه سنی‌مذهب ساکن در قلمرو عباسی در مقابل اقدامات حاکمان بویهی ارائه شود. ترکیب جمعیتی شهرها از یکسو (قدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۳، ۵۳۹، ۵۹۰، ۶۵۳) و گسترش روزافزوون افکار یونانی در جوامع شهری، متأثر از اوج گیری نهضت ترجمه در زمان مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ق)، که از مهم‌ترین پیامدهای آن توسعه تفکر غیردینی [نه ضد دینی] بود، از سوی دیگر سبب دوگانگی قدرت دینی و دنیوی مقارن با قدرت‌گیری آل بویه شد (رهنمای، بی‌تا). این تأثیرات به حدی بود که گروه‌های عادی جامعه را نیز مشغول کرده بود و به افراد خاصی محدود

نمی شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۵۵). از مهم‌ترین پیامدهای سلطه فرنگ غیردینی بر بغدادیان هضم بهتر دگرگونی‌های سیاسی، برخلاف تضاد عقیدتی آنان با امرای بویهی، بود. شاهان آل بویه، با بهره‌گیری از دگرگونی‌های اجتماعی رخداده، بدون این‌که با واکنش شدیدی از جانب اهالی سنی مذهب بغداد مواجه شوند، در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، و مذهبی اختیارات خلفا را از بین برداشت و خلافت را به مقامی صوری تبدیل کردند. تغییرات مذکور، که روند نهادهای تشکیلاتی و اجرایی شهر را تحت تأثیر قرار داده بود، در منصب «معونت» نمود یافت، آن‌چنان که نقش و جای‌گاه معونت در جامعه دوره آل بویه برجسته شد و در مواردی حوزه مدیریتی آن از ناظر انتظامی صرف در شهرها فراتر رفت و به حاکم بلامنازع منطقه‌ای، که نظارت بر آن از جانب حکومت مرکزی به او سپرده می‌شد، تبدیل شد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۹۹ / ۵).

بویهیان، بی‌آن‌که تجربه‌ای در ملکداری داشته باشند، حاکمیت قلمروهای بزرگ عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق)، از جمله مرکز خلافت عباسیان، را در اختیار گرفتند.^{۱۰} در این زمان رسیدگی به امنیت شهرها و تجهیز قوای انتظامی قدرت‌مند ذیل عنوان «معونت» از دو منظر ضرورت یافت: نخست این عنوان خشونت نهفته در لفظ «شرطه» را کاهش می‌داد و دوم جو نظامی، که بر اثر قدرت‌گیری بویهیان به وجود آمده بود، و شایعات ناشی از آن را تعدل می‌کرد.^{۱۱}

با توجه به شیوه متفاوت حکومت امیران نخستین بویهی، خصوصاً عmadالدوله (۲۲۲-۳۳۸ ق)، رکن‌الدوله (۳۳۵-۳۶۶ ق)، و عضد‌الدوله (۳۷۲-۳۳۸ ق)، با دیگر حاکمان این سلسله، که بعد از مرگ عضد‌الدوله (۳۷۲ ق) در رأس امور قرار گرفتند، شناخت جای‌گاه و نقش «معونت» در جامعه آل بویه منوط به بررسی آن در دو دوره مجاز است.

۱.۳ جای‌گاه و نقش معونت در شهرها از سال ۳۲۱ هجری قمری تا مرگ عضد‌الدوله (۳۷۲ ق)

بررسی اجمالی نهاد «معونت»، مقارن با ابراز وجود امیران بویهی در صحنه قدرت سیاسی (۳۲۱ ق)، گویای این مطلب است که نظر موافق شخص خلیفه، هم‌چون سایر مناصب کشوری و لشکری، کماکان یگانه ابزار رسیدن به سکان منصب معونت بوده است. در این راستا، گاه خلفا در ابتدای خلافت‌شان، به منظور اعمال سلیقه سیاسی یا نشان دادن قدرت تازه به دست آورده و تحکیم آن یا تقویت نفوذ سیاسی هواداران خود، دست به عزل

صاحب معونت پیشین می‌زدند و فرد دیگری را به این مقام می‌گماشتند. شبیه این تصمیم‌گیری در عصر قاهر (۳۲۰-۳۲۲ق)، خلیفه عباسی، رخ داد. وی به محض آنکه بر تخت خلافت تکیه زد، به عزل و نصب مقامات شهری و کشوری پرداخت (همان: ۳۶۶). فراتر از این مسئله، مقام معونت در شرایطی خاص به برخی از افراد سپرده می‌شد که در پیشینه خود سابقه درخشانی نداشتند (همان: ۳۴۴؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۹۴-۶۹۶؛ آشفتگی امور اداری شهرها در آن مقطع زمانی را می‌توان از علل این نوع انتصاب‌ها دانست.

هم‌زمان با امارت علی بن بویه (۳۲۲-۳۳۸ق) تا تصرف بغداد به دست احمد بن بویه (۳۳۴-۳۵۶ق)، ظاهراً در روال انتخاب معونت تغییری حاصل نشده است و حتی اگر فردی برای این مقام از جانب وزیر پیش‌نهاد می‌شد حتماً به تأیید خلیفه می‌رسید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۳۶۶، ۴۳۸). اما واقع امر آن بود که، به سبب آشفتگی دستگاه خلافت، خلفاً چاره‌ای جز تأیید نداشتند. طبیعی بود که افراد، از جمله وزراء، در چنین اوضاعی با نصب معونت‌ها اقدام به تسویه حساب‌های شخصی کنند، به مانند آنچه در زمان تصدی ابن مقله بر منصب وزارت رخ داد (همان: ۳۴۰، ۳۳۵). با وجود این، خلیفه راضی (۳۲۹-۳۲۲ق) با هدف کاهش قدرت و فشار نظامیان، مخصوصاً سپاهیان ترک، در امور سیاسی و سامان دادن وضع آشفته دستگاه خلافت در بغداد بر آن شد تا قدرت از دست رفتۀ خویش را باز یابد. راضی حل مسائل و مشکلات حکومت را در ایجاد منصب «امیرالامرایی» دانست (معاضیدی، ۱۴۲۶: ۲۴-۲۷). بدین ترتیب، از سال ۳۲۴ هجری قمری امیرالامرایی وظيفة نصب و عزل معونت را بر عهده گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/۱۵). از آنجا که عنوان امیرالامرایی و اختیارات وسیع آن دستاویز مناسی برای غارت و چپاول عامه بود، خیلی زود درگیری و نزاع میان مدعیان قدرت برای به دست آوردن آن مقام رخ داد و این‌گونه بود که ابن رائق، در مقام اولین امیرالامرایی، در تمام مدت امارتش با مدعیان قدرت درگیر بود و از اداره مؤثر نهاد معونت غافل شد تا آن‌جا که برای دور کردن برخی از اعضای خانواده‌های مت念佛 شهری، که حضور آن‌ها در پایتخت مشکل‌ساز بود، به آنان منصب معونت اعطای می‌کرد (همان: ۵/۴۴۴).

حاصل چنین انتصاب‌هایی چیزی جز آشفتگی نهاد معونت نبود. بدین ترتیب، مقارن با ورود احمد بن بویه به بغداد (۳۳۴ق) و دریافت عنوان امیرالامرایی از المستکفی بالله (۳۳۳-۳۳۴ق)، نظارت بر نهاد انتظامی شهری از جمله معونت در اختیار وی قرار گرفت. شاید اشتغال عمادالدوله^{۱۲} و رکن‌الدوله و تا حدودی معزالدوله، به توسعه قلمرو و دفع حملات حکومت‌های رقیب (از جمله سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق) و آل زیار (۴۳۵-۳۱۶ق)),

و تلاش برای ثبیت قدرت نوظهور خود، دلیل مناسبی برای سکوت منابع درباره وضعیت نهاد معونت در آن برهه زمانی باشد. گزارش مستقیمی دال بر وضعیت معونت در زمان معزالدوله، با وجود اهمیتی که معونتها در شهرها داشتند، در دست نیست، اما می‌توان چندین حالت را تصور کرد:

۱. به سبب تسلط معزالدوله (۳۵۶-۳۳۴ق) بر منصب امیرالامرا، و با در نظر گرفتن مسئولیت و حوزه اقتدار امیرالامرا و نیز موقعیت آشفته دستگاه خلافت و شخص المستکفی بالله، امیر بویهی مستقیماً بر معونت ناظرات می‌کرد؛
۲. از آنجا که در زمان فرمانروایی معزالدوله در عراق روندی شکل گرفت که طی آن مناصب مهمی چون قضا (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۵۳۶/۸) و شرطگی (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۸۸/۶) فروخته یا در عوض مقرری سالیانه معین به تیول داده می‌شد، معونت نیز باید دارای وضع مشابهی بوده باشد.

تها گزارشی که از وضعیت معونت در زمان عزالدوله (۳۵۶-۳۶۷ق) در دست است نشان از آن دارد که، در شرایطی خاص، صاحبان مقام‌های تشکیلاتی مهم همچون امیرالامرا و حاکمان بر آن می‌شدند تا، با توجه به خصوصیت نظامی نهاد معونت، این نهاد را در برخی امور، که در خارج از محدوده شهرها رخ می‌داد، به کار گیرند (همان: ۲۸۳-۲۸۱). بنا بر شواهد تاریخی [از جمله توسعه بیش از پیش قلمرو بویهی، افزایش درآمدهای گمرکی و تجاری، و کاهش نسبی تنشی‌های فرقه‌ای در عصر عضوالدوله (۳۳۸-۳۷۲ق)] اوج سامان منصب معونت، به مثابة نهاد اجرایی - انتظامی جامعه بویهی، در دوره عضوالدوله رقم خورد (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۴۴/۲). از طرف دیگر، موضع معتدل الطائع‌للہ (۳۶۳-۳۸۱ق) مقابل عضوالدوله (۳۳۸-۳۷۲ق) رابطه نزدیکی میان آن دو برقرار کرد که در نتیجه آن اختیارات خلیفه در انتصاب صاحب‌منصبان، حتی آنان که به امور معنوی اشتغال داشتند، از جمله نقیب و امیرالحاج و قاضی‌القضات، به عضوالدوله (۳۳۸-۳۷۲ق) تفویض شد. در این راستا، از برجسته‌ترین اقدامات عضوالدوله بهره‌گیری صحیح از معونت بود که بسط و توسعه امنیت را به دنبال داشت. وی، با یاری معونت‌ها، راهنمای «قصص» را که در کوه‌های فارس و کرمان مأوا گرفته بودند و امنیت مسافران را تهدید می‌کردند، سرکوب کرد. سپس، برای پیش‌گیری از راهزنی بادیه‌نشینان و بیابان‌گردان، بخشی از معونت‌ها را میان نواحی فارس و کرمان اسکان داد و به دنبال آن اعلام کرد فقط کسانی که به عضویت معونت درآمده‌اند مجاز به حمل اسلحه هستند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷/۷۶؛ فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۸۶-۵۸۷).

۲.۳ جایگاه و نقش معونت در شهرها پس از درگذشت عضدادوله (۳۷۲-۳۳۸ ق) تا پایان حکومت آل بویه (۴۴۸ ق)

در گذشت عضدادوله (۳۷۲ ق) نه فقط نهاد معونت بلکه پایه‌های اساسی اقتدار امیران را متزلزل کرد. جنگ‌های خانگی پی در پی میان شاهزادگان بر سر مسئله جانشینی، گرایش شدید حاکمان آل بویه به فروش مناصب شهری بهویژه در بغداد، گسترش پدیده رشو، و تصدی مناصب در مقابل تضمین‌های نقدی و غیرنقدی (فقیهی، ۱۳۵۷: ۳۸۲-۳۸۰) از برجسته‌ترین خصوصیات این دوره به شمار می‌آید که مستقیم و غیرمستقیم بر وضعیت معونت اثر گذاشت. با وجود این تنش‌ها، شکل اداره حکومت، که در آن گرایش به واگذاری اقطاعات امری رایج بود و مربوط به دوره ثبات می‌شد، همچنان ادامه پیدا کرد، به گونه‌ای که بخش بزرگی از قلمرو بویهی به شکل اقطاعات واگذار شد و دیگر به شکل رسمی در حوزه اختیارات حکومت مرکزی قرار نداشت. این امر تقویت بیش از پیش تمایلات گریز از مرکز را به دنبال داشت (ابن‌الاثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۱؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۲۵/۵).

با درگذشت عضدادوله (۳۷۲ ق)، بنا بر علل داخلی (درگیری خاندان بویه که تاحدودی ناشی از ساخت غیرمتمرکز قدرت ایشان بود) و عوامل بیرونی (قدرت‌گیری سلسله‌های ترک غزنی (۵۸۲-۳۵۱ ق) و سلجوقی (۵۹۰-۴۳۱ ق))، خلیفه عباسی کوشید با توسل به اوضاع پیش‌آمده و هم‌کاری با قدرت‌های رقیب آل بویه اقتدار معنوی و دنیوی پیشین را بازستاند. در چنین شرایطی معونت‌ها به جای حراست از امنیت شهرها و اجرای قانون به ظلم و ستم می‌پرداختند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۹۹، ۲۲۳/۷). آشتگی وضع سیاسی شاهزادگان بویهی در نیمة دوم قرن چهارم تا آنجا پیش رفت که نه فقط زمام امور اجتماعی بلکه تعریف مشخصی که معونت از آن برخوردار بود نیز از دست رفت. معونت‌ها فراموش کردند که مسئول اجرای قانون در شهرها، دفاع از رفاه رعایا، و دفع عوامل تشدیدکننده اختلافات و نزاع‌های فرقه‌ای و گروهی هستند و بر عکس به اختلافات دامن می‌زدند (ابن‌الاثیر، ۱۳۷۱: ۴۰/۲۱؛ ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۶۲۸/۸) و اموال رعایا را چپاول می‌کردند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۱۵/۷) و نسبت به تهاجمات خارجی و برقراری امنیت در راههای موصلاتی بی‌تفاوت بودند.

۴. شاخصه‌ها و کارگردهای منصب معونت

۱.۴ شاخصه‌ها

نخستین ویژگی منصب معونت در شهرهای بویهی توجه به توانایی‌های فردی، بدون در

نظر گرفتن وابستگی‌های قومی و مذهبی، بود. در سراسر این دوره، خصوصاً در زمان نخستین امیران این خاندان، همواره این امکان وجود داشت که انسانی خودساخته، یا فردی که برای اثبات خود به طبقه‌ای غیر از طبقه اجدادی خود پیوسته باشد، وارد نظام شود و این فرصت برای وی فراهم شود تا توانایی‌های خود را اثبات کند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/۴۶۲؛ روی متعدد، ۱۳۸۸: ۲۳۵). اهمیت این شاخصه زمانی جلوه‌گر می‌شود که گفته شود تا قبل از دوره آل بویه، شیوه نخبه‌گرایی سنتی در انتخاب متصدیان مناصب حکم‌فرما بود (سباعی، ۱۴۲۰: ۱۸۰). تنها شرط انتخاب افراد در این روش عضویت در خاندان‌های سرشناس شهری بود که، به سبب داشتن ثروت و تمکن مالی، اداره امور شهری را حق خود می‌دانستند، حتی اگر فاقد صلاحیت و شایستگی لازم برای تصدی منصب بودند. دو مبنی ویژگی مهم این منصب استقلال هرچه بیشتر آن از دستگاه دیوانی و اداره کشوری بود، زیرا به رغم رسم معمول حکومت‌ها، که شخص وزیر بر تمام متصدیان مناصب نظارت می‌کرد، در زمان امیران انتخاب شرط‌ها و معونت‌ها شخصاً از جانب امیر بویهی انجام می‌شد. این رویه به این سبب اتخاذ شده بود تا افراد متصدی با قدرت تمام و با نظارت مستقیم امیر، بدون حضور و دخالت وزیر، به انجام امور بپردازند و با هر مقامی در هر رتبه‌ای که بحران‌آفرین بود با اقتدار برخورد کنند. به نظر می‌رسد فردی که به سمت معونت انتخاب می‌شد هم‌زمان مسئولیت اجرای امور دیگری را نیز داشت. تجمیع مقام معونتی با دیگر مقام‌های مالی و سیاسی را، علاوه‌بر توانایی‌های فردی، باید گواهی بر ناتوانی امیران بویهی در دست‌یابی به شمار مطلوبی از کارگزاران کارآمد، خصوصاً در آل بویه بغداد، دانست. هرچند این موقعیت مختص به این زمان نیست و در دوران حکومت‌های قبل از بویهیان مانند سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق) نیز مشاهده می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۹۶)، اما وجه ممیزه معونت در دوره مذکور با دوره سامانیان در این است که وی با فرمان و حکم رسمی اداره چند امر را در یک زمان بر عهده می‌گرفت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۹۹).

در سال‌های پایانی حکومت آل بویه (۳۷۲ق به بعد)، به علت توسعه روزافزون اقطاعات، معونت تعريفی مشخص نداشت؛ زیرا از یک سو سلسله‌مراتب دستوردهی دچار آشفتگی شده بود و از سوی دیگر حکومت مرکزی سعی داشت به جای دخالت مستقیم در شهرها از صاحب منصبان بهره گیرد. این امر منجر به احیای مجدد قدرت خاندان‌های متند شهری شد که در ابتدای حکومت آل بویه، بهویشه در عصر عضدالدوله، تاحدودی مهار شده بودند. این خانواده‌ها، با استفاده از نفوذ محلی و تمکن مالی خود، در صدد نهادینه

کردن مناصب شهری بین اعضای خانواده خود برآمدند. با این او صاف، به رغم وجود شاهد تاریخی، می‌توان موروثی بودن را از جمله خصیصه‌های منصب معونت، خصوصاً در سال‌های پایانی آل بویه، دانست. تمکن مالی از ویژگی‌های معونت در دوران مذکور بود، تا جایی که بهاءالدوله (۴۰۳-۳۷۹ق) و وزیرش، أبو حسن کوکبی، در اموال صاحب معونت بغداد طمع کردند و به بهانه عملکرد نامطلوب وی او را عزل و اموالش را مصادره کردند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

۲.۴ کارکردها

معونت در مقام مأمور عالی‌رتبه محلی، که از طرف حکومت مرکزی و شخص امیر بویهی تعیین می‌شد، کارکردهایی مخصوص به خود داشت. وی فارغ از همه ویژگی‌ها دارای اقتدار بود، اقتداری که به دنبال ایجاد امن و امان برای رعایا ایجاد می‌شد. بنابراین بیش از آن که ویژگی‌هایی چون تمکن مالی، خاستگاه خانوادگی، یا گرایش‌های سیاسی و مذهبی عامل نزدیکی و هم‌دلی گروه‌های مختلف قومی و مذهبی ساکن در محدوده شهری با او (در مقام نمایندگان حکومت مرکزی) باشد، قدرت معونت در برقراری امنیت و رفاه و کاستن و محو آشوب‌ها و تنشی‌های تهدیدکننده جوامع شهری مورد قبول شهربانیان قرار گرفته بود. به دنبال این مقبولیت اجتماعی بود که زمینه‌های ایجاد مشروعت معونت مهیا می‌شد. با توجه به رونقی که در شهرهای بویهی پدید آمد، و نظر به گسترش روزافزون مبادله کالاهای گمرکی در سایه امنیت برقرار شده (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/۴۷۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۷۸)، می‌توان استنباط کرد که معونت‌ها در دوره آل بویه، به طور نسبی، از کارکرد مطلوبی برخوردار بودند و تاحدوی توائبند، ضمن جلوگیری از تعرض به شهروندان، رضایت خاطر رعایا از حکومت مرکزی را تأمین و به بقای آن کمک کنند.

۳.۴ وظایف

از وظایف اصلی معونت نظارت بر امور انتظامی، اجرای دستورات قضائی، و اقامه حدود بود (ابن عدیم، بی‌تا: ۱۰/۴۷۳۳). نهاد معونت با هر گونه اعتشاش و آشوبی که علیه حکومت مرکزی یا مذهب رسمی حاکم بر دستگاه حکومت در شهرها رخ می‌داد سریعاً مقابله می‌کرد و دستگیری و تنبیه یاغیان و برخورد با دزدان از وظایف آن بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۴۸۱). در عین حال، معونت مراقبت از راههای ارتباطی و مواصلاتی شهرها را نیز بر عهده داشت

(همان: ۲۰۰/۶) و در برخی اوقات موظف بود که، به مانند برید، هر گونه خبری را، بهویژه اخباری که حیات حکومت را تحت الشعاع قرار می‌داد، بدون فوت وقت به مرکز اطلاع دهد (همان: ۳۳۵۶/۵). در عین حال، تأمین امنیت و رفاه شهروندان، حمایت از آنان در مقابل راهزنان، و دفع عوامل تهدیدکننده رعایا هم از دیگر وظایف معونت بود (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۶). در آن زمان تعقیب و دستگیری مجرمان نیز در شمار مسئولیت‌های معونت قرار داشت (ابن الاشیر، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۷۵-۱۷۶). به بیان دیگر، معونت در راستای وظایف انتظامی خود به مانند یگان ضربتی و پلیس ویژه امروزی در شهرها، به دفع آشوب‌هایی مبادرت می‌ورزید که تداوم آن‌ها در بلندمدت برای حکومت مرکزی بحران‌آفرین بود (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۲۶-۱۲۸؛ براقی، ۱۴۰۷: ۳۸۱-۳۸۳؛ کندی، ۱۹۰۸: ۵۰۰).

۵. رابطه منصب معونت با حکومت مرکزی

رابطه منصب معونت با حکومت مرکزی متأثر از جای‌گاه نظارتی و حمایتی تعریف شده برای آن بود. معونت در سایه اقتدار به دست آمده بر اثر حمایت و تأیید حکومت مرکزی عرصه عمل می‌یافتد و متقابلاً حکومت مرکزی نیز، با نظارت بر عملکرد معونت، هرگونه سوء استفاده از این قدرت تفویض شده را ناممکن می‌کرد. به همین سبب در برده‌هایی از زمان، که امیران بویهی به علت اشتغال به امور دنیوی و پرداختن به جنگ از مسئولیت نظارتی خود باز می‌ماندند، نیروی معونت نیز به سستی می‌گرایید. چنان‌که در سال ۳۸۰ هجری قمری، و در زمانی که بهاءالدوله (۴۰۳-۳۷۹) به علت نبردهای خانگی بیرون از بغداد به سر می‌برد، معونت، به رغم در دست داشتن ادوات و تجهیزات نظامی، سودی نرساند و فتنه و هرج و مرج بالا گرفت (مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۷۷-۴۷۹). درواقع، معونت طبق خواست حکومت مرکزی، و بهماثله راهکاری سیاسی، موظف به تأمین امنیت شهرها بود تا به هدف غایی خود، که همان جلب پشتیبانی رعایا از اقدامات حکومت مرکزی و متصدیان امور شهری بود، نائل شود. این رویکرد به منظور رضایت رعایا از شرایط اجتماعی انتخاب نشده بود بلکه به این سبب برگزیده شده بود که دولت در نزد مردم مشروع و مقبول باشد و بدان طریق پایه‌های حکومت مرکزی بیش از پیش مستحکم شود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۳۵/۵).

با این اوصاف، نفوذ و نظارت اجتماعی حکومت بر منصب معونت مهم و ضروری بود و هرچه نظارت حکومت بر معونت بیشتر می‌شد از میزان تعرض آنان

بر اموال و جان رعایا کاسته می‌شد و به عکس نظارت کم‌تر، خودسری و گستاخی بیش‌تر را به دنبال داشت و معونت، به جای برقراری نظم، به مُخلّ سامان شهری بدل می‌شد (همان: ۱۹۹/۶).^{۲۰۰}

۶. رابطه منصب معونت با مناصب دیگر

برای آن‌که منصبی کارکرد مؤثری داشته باشد، باید به نحوی کارآمد و سازنده با سایر نقش‌ها و نهادهای اجتماعی ارتباط برقرار کند. منصب معونت، به مثابه یک نقش در جامعه آل بویه، مرتبط با سایر مناصب شهری بود که وظایف‌شان در راستای برآوردن نیازهای مشابه قرار داشت. البته از آن‌جا که مناصب مختلف کارکردهای گوناگونی دارند، که گاه با یک‌دیگر تداخل می‌کنند، برقراری توازن یادشده گاه دشوار می‌شود. با وجود این، بررسی منصب معونت در شهرهای دوره بویهی نشان می‌دهد که شکل رابطه معونت با سایر مناصب ناشی از خواست حکومت مرکزی بوده است.

۶.۱ رابطه منصب معونت با منصب شرطه

رابطه معونت با شرطه به شکل هم‌کاری بود. هرچند فرمان رسمی در این رابطه در دست نیست اما شواهد پراکنده تاریخی و روایت‌ها دال بر آن است که این دو منصب توائسته بودند نیازهای مشابهی را در جامعه بویهی برآورده سازند. این حالت بدان سبب رخ داد که در شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه عصر آل بویه مناصب نظامی اهمیت یافتند. در هر حال، صاحب‌منصبان مذکور در جای گاه «حاکمان نظامی یک شهر و منطقه» بودند (ابن تغري بردي، ۱۳۹۲: ۳/۱۴۵؛ مقريزي، ۱۴۲۲: ۴/۳۸۲؛ ابن فضلان، ۴۴: ۲۰۰)، بنابراین با هم‌کاری یک‌دیگر و بر اساس تشکیلات نظامی تحت اختیار خود و در هماهنگی با دیگر دست‌اندرکاران قضایی، مذهبی، و اداری امور محول را به انجام می‌رسانندند.

۶.۲ رابطه منصب معونت با مناصب دینی (قاضی و محتسب)

رابطه منصب معونت با منصب قاضی به شکل هم‌کاری بود. هرچند در منابع اشاره مستقیمی به این نوع رابطه نشده است، لیکن نظر به این مسئله که معونت در کنار شرطه به مثابه حامی و مجری قوانین انتظامی انجام وظیفه می‌کرد، و با توجه به این

موضوع که شرطه ملزم به اجرای دستورات و احکامی بود که قضات صادر می‌کردند (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۴۸۰)، می‌توان نتیجه گرفت که معونت نیز این وظیفه را عهده‌دار بود.

رابطه معونت با محتسب نیز اطاعت و هم‌کاری با وی بوده است و، بر اساس کتاب *معالم القریب فی احکام الحسیب* یا آیین شهرداری، می‌توان گفت محتسب مقامی هم‌طراز مقام دادستان (در جامعه امروزی) داشته و از بعضی جهات نیز رتبه وی والاتر از مقام دادستانی بوده است، به طوری که در باب پنجاه و دوم کتاب آیین شهرداری نوشته شده است: «شایسته است که محتسب در مجالس امیران و کارداران حاضر شود و آنان را فرمان دهد که به مردم مهربانی و نیکی کنند و احادیثی که در این باب وارد شده است به ایشان برخواند». بنابراین، محتسب نه فقط حق نظارت به اعمال قاضی‌القضات شهر، در مقام برترین مقام دینی در شهر، را داشت بلکه بر اعمال معونت نیز نظارت می‌کرد. بنابراین، محتسب با نظارت بر عمل معونت و ارشاد آنان، زمینه استحکام هرچه بیشتر حکومت مرکزی را فراهم می‌کرد. رابطه محتسب با معونت از زاویه‌ای دیگر نیز قابل توجه است، چنان‌که محتسب ابتدا با مشاهده جرم به تذکر و امر و نهی اکتفا و در صورت توجه نکردن فرد خاطی وی را به منصب معونت معرفی می‌کرد.

۳.۶ رابطه معونت با اقطاع‌دار

رابطه معونت با اقطاع‌دار حالتی از فرمان‌برداری و هم‌کاری داشته است. یعنی ضمن این‌که اقطاع‌دار، با نظارت بر معونت، امکان هر گونه اقدامی علیه وی را سلب می‌کرد، در باب جمع‌آوری خراج و مقدار مالی که متعهد به پرداخت سالیانه آن به دربار خلافت بوده است با معونت هم‌کاری لازم را مبذول می‌داشت. به عبارتی رابطه دوطرفه‌ای داشتند، یعنی معونت با تأیید اقطاع‌دار در نظر رعایا مشروعیت می‌یافتد و از طرفی دیگر اقطاع‌دار با یاری معونت روند گردآوری مالیات را سرعت می‌بخشد و، با استفاده از قدرت معونت در اجرای قوانین، نظم و امنیت را در سراسر ناحیه‌ای که بر عهده داشت برقرار می‌کرد. منابع دیوانی و تشکیلاتی تصریح نکرده‌اند که پس از اقطاع و تیول دادن ناحیه‌ای به افرادی خاص، انتصاب معونت از اختیارات کیست؟ احتمالاً برای مؤلفان این آثار حق انحصاری اقطاع‌دار در تعیین معونت (هم‌چون خلیفه در مرکز خلافت و ولیان در سایر ولایات) چنان مسلم بوده است که ایشان از تصریح آن غفلت کرده‌اند و یا اصلاً تصریح آن را ضروری نیافتنه‌اند. به علاوه، هم‌چنان که منابع درباره منصب معونت سکوت کرده‌اند در ارتباط با پیوستگی‌های اجتماعی وی، از جمله ارتباط معونت با اقطاع‌دار، نیز قادر اطلاعات

در خورند. لیکن، بنا بر تعریف شناخته شده از اقطاع و اقطاع دار، می‌توان چنین استنباط کرد که افزایش تعداد اقطاع داران موجب افزایش تمایلات مرکزگریزی در حکومت می‌شده است. درنتیجه، معونت پیوند های ویژه ای را با اقطاع داران برقرار می کرد که گاه برای حکومت مرکزی خطرآفرین بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۳۸۵-۳۸۷).

۷. نتیجه گیری

از مباحثی که مطرح شد چنین مشخص می‌شود که:

۱. عرصه فعالیت معونت در شهرهای بویهی بیشتر متعلق به امور انتظامی (در کنار شرطه‌ها و تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی) بوده است. گرایش حکومت مرکزی به واگذاری بخشی از اختیارات انتظامی به منصب «معونت» نیز ماحصل تغییرات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جامعه عصر بویهی بود و نمود بیشتر معونت در شهرهای بویهی، خصوصاً در ایران و در مقایسه با عصر طاهری و صفاری و سامانی، صرفاً متأثر از خواست و سلیقه شخص امیر آل بویه نبود بلکه از عوامل محیطی، نیازها، شرایط اجتماعی، خواست شهر وندان، و گروههای شهری نیز تأثیر می‌پذیرفته است؛
۲. تفکر و جهان‌بینی پدید آمده در جامعه شهری آن روزگار، که متأثر از تفکرات یونانی و زاییده دگرگونی وضعیت اجتماعی و نه دستاورد ابداعی امیران بویهی بود، زمینه ذهنی را برای ایجاد تغییرات فراهم کرده بود. بدین سبب، امیران بویهی برای اعمال سیاست‌های شهری خود با واکنشی جدی از سوی رعایای سنی‌مذهب روبرو نشدند. به عبارت دیگر، اگرچه گروههای شهری مستقیماً در ایجاد معونت نقش نداشتند، اما غیرمستقیم در بروز تحولات اجتماعی نقش آفرین بودند؛
۳. معونت، که به عنوان منصبی از سوی حکومت مرکزی، نه به سبب عضویت داشتن در خاندان‌های بر جسته شهری بلکه به سبب لیاقت و استعدادهای فردی، به اشخاص واگذار می‌شد، نه فقط تاحدودی موفق به تأمین رفاه نسبی برای رعایا گردید بلکه فراتر از آن موجبات تثیت حکومت مرکزی را پدید آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سال انتشار مقاله به میلادی است که نویسنده با هدف یک‌دستی سال‌ها مطابق شمسی آن را ذکر کرده است. در بخش منابع آدرس دقیق آن آمده است.

۶۰ منصب معونت در شهرهای دوره آل بویه

۲. متز در این باره چنین می‌نویسد: «در ایران مسئول استقرار امنیت در امیرنشین یا والی نشین را 'صاحب الشرطه' می‌نامیدند و در شهرهای معمولی این مقام را 'صاحب المعونه' می‌نامیدند» (متز، ۱۳۶۴: ۴۵۷).

۳. وی با عنوان مأموران جزء چنین می‌نویسد: «رئیس عالی پلیس (امیر السوق)، که عضو زیردست 'صاحب الشرطه' بود، افراد پلیس (اصحاب معاون) و پلیس امر به معروف را نیز تحت فرمان داشت» (اشپول، ۱۳۷۳: ۱۲۵/۲-۱۲۶).

۴. در این باره ← ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۴، ۱۵۱، ۱۶۱، ۲۹۱، ۲۳۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/ ۱۵۵۱، ۵/ ۲۱۰۶، ۳۶۲۶/ ۸، ۵۴۲۲، ۵۴۲۳، ۶۱۰۲/ ۱۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷۵؛ فرصل شیرازی، ۱۳۷۷: ۲/ ۵۷۴؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۱/ ۳، ۷۶۰؛ قمی، ۱۳۸۵: ۵۳۱.

۵. کم کم این اصطلاح در شرق جهان اسلام به کار رفت تا جایی که به هنگام فرمانروایی مملوکان در مصر شرطه نام خود را به معونت داد. در این باره ← ابن عدیم، بی‌تا: ۳/ ۷، ۱۲۵۲/ ۳؛ ۳۳۸۳/ ۷، مقریزی، ۱۴۲۲: ۲۴۶؛ ابن تغزی بردي، ۱۳۹۲: ۵/ ۳۸۴، ۱۲/ ۱۶؛ ۲۵.

۶. تأسیس حکومت آل بویه در کنار «شرطه» اطلاق واژه‌هایی چون «شحنه»، «امیر حرس» و «حارس» نسبت به «معونت» بر نیروی انتظامی شهری از عمومیت بیشتری برخوردار بود، اما پراکندگی و آشتفتگی گزارش‌های تاریخی، و فقر منابع در ارتباط با نهاد معونت، سبب حضور معونت در منزلت‌های متعدد شهری شده است. با وجود این، غالب گزارش‌ها مؤید وجه نظامی معونت است (برای آشنایی با نمونه‌هایی از موارد فوق ← ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۳۵۶؛ عبدالغنى، بی‌تا: ۲۰۱؛ ابن فهد، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۳۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۸؛ ازدى، ۱۴۲۷: ۱/ ۶۲۶، ۲۱۳/ ۲؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۴۹۶، ۴۷۰-۴۶۹؛ اصطبغری، ۲۰۰۴: ۱۴۸). ریشه این آشتفتگی را می‌توان در نبود تفکیک اختیارات صاحب‌منصبان در تاریخ اداری ایران، تخصصی نشدن مشاغل و مناصب شهری، تغییر و تحولات پی در پی و سریع سیاسی، مقتضیات زمانی و اعمال بیش از پیش سلیقه‌های فردی در نظام‌های حکومتی، و مطرح نبودن علایق و نظر گروههای شهری در انتصاب‌ها جست‌وجو کرد. لیکن، به طور ناگهانی، در قرن چهارم هجری قمری، خصوصاً از نیمة دوم قرن چهارم، اصطلاح «معونت» و «معاون» رواج بیشتری یافت. در این باره ← ابن عدیم، بی‌تا: ۱۲۵۲/ ۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۸؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۷۰؛ معاضیلی، ۱۴۲۶: ۴۶.

۷. دیلمیان پیش از آن که در صحنه سیاسی به طور مشخص پدیدار شوند در خشونت زبان‌زد اعراب بودند و اعراب را از آنان هراسی سهم‌گین در دل بود. در بغداد اگر کسی را دیلمی می‌نامیدند معناش این بود که بدترین دشمن را به او داده‌اند؛ به طوری که وقتی مردم از سپاهیان ترک به خشم آمدند در میان خود می‌گفتند: «این‌ها ترک هستند یا دیلمی؟» (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

۸ نباید نبود گزارش‌های تاریخی متواتر در باب وضعیت معونت در عصر عمال الدوّله (۳۲۲-۳۳۸ ق) و رکن الدوّله (۳۳۵-۳۶۶ ق) را مدعایی بر حذف آن منصب دانست، زیرا مسکویه با صراحة تمام چنین می‌نویسد: «رقیبان سیاسی و مخالفان در انتظار لحظاتی می‌مانند که شهری از وجود معونت خالی گردد و پس از آن به راحتی از آن موقعیت استفاده کرده و بر شهرها می‌تاختند و سلطه می‌افکندند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹/۵: ۴۸۱).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵). *الكامل في التاريخ*, بيروت: دار الصادر.
- ابن اخوه، محمد بن احمد قريشي (۱۳۶۰). *معالم القرىء في الأحكام الحسبة*, آیین شهرداری در قرن ۷ ق، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*, ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور.
- ابن الاثير، عزالدین علی بن ابی الکرم محمد جزری (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*, ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مطبوعات علمی.
- ابن تغرسی بردی، یوسف بن تغرسی بردی (۱۳۹۲ ق). *النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة*, قاهره: الموسسة المصرية العامة.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). *صورة الأرض*, بيروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۳۵۳). *مقدمة ابن خلدون*, ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی‌تا). *بغية الطلب في تاريخ حلب*, بيروت: دار الفکر.
- ابن فضلان، احمد (۲۰۰۳). *رحلة ابن فضلان إلى بلاد الترك والروس والصقالبة*, بیروت (ابوظبی): المؤسسة العربية للدراسات و النشر (دار السویدی).
- ابن فهد، عمر بن محمد (۱۴۰۳ ق). *إتحاف الورى بأخبار أم القرى*, مکه: معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۶۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*, ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*, ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۲۰۰۳). *لسان العرب*, بيروت: دار صادر.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷ ق). *تاریخ الموصل*, بيروت: دار الكتب العلمیة.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی*, ترجمه جواد فلاطونی و مریم میراحمدی، تهران: علمی فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). *المسالک و الممالك*, قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.

- الاصفهانی، حمزة بن الحسن (بی تا). تاریخ سنی ملوك الارض و الانباء علیهم الصلاه و السلام، بیروت: دار مکتبة الحياة.
- آل خلیفه، محمد علی (۱۴۲۵ ق). أمراء الكوفة و حكامها، تهران: موسسه الصادق (ع).
- براقی، حسین (۱۴۰۷ ق). تاریخ الكوفة، بیروت: دار الاضواء.
- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۸). تاریخ نامه طبری، ترجمة محمد روشن، تهران: سروش.
- حافظ ابرو، عبد الله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، ترجمة صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق). تاریخ بغداد، او مدینة السلام، بیروت: دار الكتب العلمية.
- روی متحده، پرویز (۱۳۸۸). اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه؛ وفاداری رهبری در جامعه اسلامی در سده‌های نخستین، ترجمة محمدرضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد: خانه آبی.
- رهنما، محمد‌هاشم (بی تا). «تأثیر نظام اجتماعی و اقتصادی بر دوگانگی نهاد خلافت و سلطنت در دوره آل بویه»، پژوهشنامه تاریخ، س، ۴، ش ۱۳.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). روزگاران، تهران: سخن.
- ساکت، محمد‌حسین (۱۳۶۵). نهاد دادرسی در اسلام، پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمان‌های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سباعی، احمد (۱۴۲۰ ق). تاریخ مکنه، مکه مکرمہ: مکتبه احیاء التراث الاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پائینده، ج ۱۳، تهران: اساطیر.
- عبدالغنی، عارف احمد (بی تا). تاریخ أمراء المدینة المنوره، دمشق: دار کتاب للطباعة و النشر و التوزیع.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر بن جعفر (۱۳۷۷). آثار عجم، تهران: امیرکبیر.
- فقهی، علی اصغر (۱۳۵۷). آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، گیلان: صبا.
- قلقشندي (بی تا). صبح الاعشی فی الصناعۃ الانشاء، قاهره: دارالکتب المصریه و وزارة الثقافة القومیة.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵). تاریخ قم، به کوشش حسن بن علی بن عبدالملک قمی و محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کبیر، مفیز (۱۳۸۱). آل بویه در بغداد؛ خلافت در سرپنچه قدرت ایرانیان، ترجمة مهدی افشار، تهران: رفت.
- الکندی، ابی عمر محمد بن یوسف (۱۹۰۸). الولاه و کتاب القضاہ، بیروت: مطبعه الاباء الیسوعین.
- کوئن، بروس (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی، با تجدید نظر استادی و اضافات، ترجمة غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- گردیزی، ابی السعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). زین الاخبار، ترجمة عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گیلنر، آنتونی (۱۳۸۴). مسائل محوری در نظریه اجتماعی، کنش، ساختار و تناظر در تحلیل اجتماعی، ترجمة محمد رضابی، تهران: سعاد.
- مصطفی ابراهیم و آخرون (۲۰۰۴). مجمع اللغة العربية، مکتبه الشروق الدولیه.
- معاضیدی، عبدالقدار سلمان (۱۴۲۶ ق). واسط فی العصر العباسی ۶۵۶-۳۲۴ ق، ۹۵۳-۱۳۵۹ م، بیروت: الدار العربية للموسوعات.

- معاضیدی، عبد القادر (۱۹۷۸). «التنظيمات الإدارية بواسط في العصر العباسي»، الأستاذ، ع .۲
مقدسي، محمد بن احمد (۱۳۶۱). حسن التقاسيم فی معرفة الاقالیم، ترجمة على نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۲ق). الموعظ و الاعتبار فی ذکر الخطوط و الآثار، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی.
- نقیسی، سعید (۱۳۳۵). تاریخ خاندان طاهری، تهران: شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.

